



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۵ / فروردین / ۱۳۹۸

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۸ شعبان ۱۴۴۰

موضوع جزئی: وجوب تخییری - پاسخ بعضی از بزرگان به اشکالات قول پنجم

جلسه: ۹۵

سال دهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه بحث گذشته

بحث در این بود که چه تصویری از واجب تخییری ارائه دهیم که با حقیقت وجوب سازگار باشد، قول پنجم (که محقق نایینی و برخی دیگر به آن متلزم شدند) این است که آنچه در واجب تخییری متعلق وجوب قرار گرفته عبارت است از «فرد مردد» یا «فرد علی البدل». مجموعاً چهار اشکال به این قول وارد شد که اگر یکی از این‌ها را به دیگری برگردانیم، سه اشکال می‌شود. باید ببینیم آیا این اشکالات به این تصویر از وجوب تخییری وارد است یا خیر؟

پاسخ بعضی از بزرگان به اشکالات قول پنجم

بعضی از بزرگان به تمام این اشکالات پاسخ دادند و قائلند مانعی نیست که متعلق را در واجب تخییری «فرد مردد» یا «فرد علی البدل» بدانیم.^۱ ایشان برای اینکه مبنای پاسخ به این اشکالات روشن شود دو مقدمه ذکر کردند و بعد از ذکر این دو مقدمه می‌گویند: تمام این اشکالات قابل پاسخ است.

مقدمه اول

مفهوم «فرد مردد» یا «فرد علی البدل» از مفاهیمی است که فی نفسها تعین دارد. یعنی اینگونه نیست که نتوان برای این مفهوم هیچ اساسی برایش تصویر کرد. به تعبیر ایشان وقتی می‌گوییم «فرد مردد»، این «مردد» به حمل اولی مردد است، اما به حمل شایع معین است. یعنی اگر بخواهیم این مفهوم را تحلیل کنیم و توضیح دهیم، می‌گوییم: «فرد مردد» یعنی فردی که در آن تردید وجود دارد. در تعریف و تبیین «فرد مردد» روی مسئله تردید تکیه می‌شود، در تعریف «فرد مردد» خود مسئله تردید اخذ می‌شود، اما وقتی می‌خواهیم به حمل شایع، آن‌را نگاه کنیم می‌گوییم: هیچ تردیدی در آن نیست و کاملاً معین است. پس به حمل اولی این مفهوم مردد است ولی به حمل شایع معین است. مثل جزیی، از شما سؤال می‌کنم، خود مفهوم جزیی، جزیی است یا کلی؟ مفهوم جزیی به حمل اولی جزیی است. زیرا وقتی می‌گوییم مفهوم جزیی عبارت است از «ما لاینطبق علی اکثرین» این مفهوم جزیی به حمل اولی خودش جزیی است. وقتی می‌خواهیم این مفهوم را توصیف کنیم می‌گوییم: آنچه که قابل انطباق بر اکثرین نیست، پس مفهوم جزیی به حمل اولی جزیی است، اما به حمل شایع کلی است. زیرا این عنوان «ینطبق علی اکثرین»، این عنوان بر مصادیق بسیاری قابل تطبیق است، پس به حمل اولی جزیی است و به حمل شایع کلی است.

دقیقاً نظیر همین مطلب در مورد مفهوم «فرد مردد» یا «فرد علی البدل» وجود دارد. می‌گوییم: «فرد مردد، مردد بالحمل الاولی»،

^۱ منتقى الاصول، ج ۲، ص ۴۹۳ و ۴۹۴.

وقتی مفهوم «فرد مردد» می‌خواهد توصیف شود، خواه و ناخواه تردد و مردد بودن در مفهومش اخذ شده است، ولی اگر به حمل شایع بخواهیم آن را ملاحظه کنیم، هیچ تردیدی در آن نیست بلکه کاملاً معین است، یعنی معلوم است که معنای «فرد مردد» چیست. اگر بخواهیم «فرد مردد» را از نظر عرفی تبیین کنیم همان «این» یا «آن» است. «این» یا «آن» یک معنای کاملاً معین و مشخص دارد. پس فرد «علی البدل» یا «فرد مردد» از نظر مفهومی کاملاً متعین است، یک چیز بی اساس نیست، و الشاهد علی ذلک که این مفهوم یعنی «فرد مردد» در ذهن می‌تواند به همین عنوان محقق شود و موضوع برای حکم قرار بگیرد. آیا نمی‌تواند این مفهوم به وجود ذهنی در ذهن محقق شود؟ مسلم می‌تواند، مثل سایر مفاهیم خودش قابل تصور در ذهن است. آیا مفهوم «فرد مردد» در ذهن شما نمی‌تواند تصور شود و مبنای یک حکم واقع شود و موضوع یک حکم قرار بگیرد؟

پس مقدمه اول این است که مفهوم فرد «علی البدل» یا «فرد مردد» مفهومی است که فی نفسه متعین است و در آن تردید راه ندارد، مبهم و بی اساس نیست. بله، «فرد مردد» در خارج امکان تحقق ندارد، زیرا وجود خارجی مساوق با تعین و تشخیص است. یعنی شخصی که می‌آید معلوم است زید است یا عمر. نمی‌تواند مردد بین زید و عمر باشد، مجبئاً یا برای زید محقق می‌شود یا برای عمر، اما مفهومی که در ذهن تحقق است، می‌تواند مردد باشد، می‌تواند احدهما باشد، می‌تواند «این» یا «آن» باشد. پس «فرد علی البدل، فرد مردد، لا واقع له فی الخارج» زیرا هرچه که در خارج موجود باشد معین است نه مردد، اما همین مفهوم که در عرف تعبیر می‌شود به «این» یا «آن» یک مفهوم متعین است.

مقدمه دوم

صفاتی که در افق نفس انسان شکل می‌گیرد، مثل علم اصلاً نمی‌تواند به امور خارجی متعلق شود. مثلاً الآن شما نسبت به چیزی آگاهی پیدا می‌کنید، متعلق این علم و آگاهی شما چیست؟ شما الان علم پیدا می‌کنید به وجود آب، معلوم شما چیست؟ معلوم شما آب خارجی است یا صورت ذهنی آب؟ مسلماً علم نمی‌تواند به امور خارجی متعلق شود، اگر علم عارض بر چیزی شود، باید معروضش در افق نفس تحقق پیدا کند. لذا شما در تعریف علم می‌گویید: «هی الصورة الحاصلة من الاشياء عند الذهن» آن صورتی که از اشياء در ذهن انسان نقش می‌بندد. پس معلوم یعنی آنچه که صفت علم و آگاهی به آن متعلق شده است، هیچ‌گاه نمی‌تواند یک امر خارجی باشد، بلکه علم به چیزی متعلق می‌شود که در افق نفس و معروضش در افق نفس شکل می‌گیرد.

پس همواره متعلق علم مفاهیم ذهنی هستند و وجودات خارجی متعلق علم نیستند. معنای اینکه می‌گوییم: وجودات خارجی متعلق علم نیستند، این نیست که ارتباط و پیوند با وجودات خارجی قطع می‌شود. لذا گفته نشود ما که راهی به خارج نداریم، پس نتیجه بگیریم آنچه که می‌بینیم و گمان می‌کنیم، وهم و پندار است و هیچ اساس و پایه‌ای ندارد.

خلاصه دو مقدمه

پس خلاصه این دو مقدمه این است که:

۱. درست است که «فرد علی البدل» در خارج نیست، زیرا وجود و خارجیت مساوق با تشخیص و تعین است و اساساً ابهام و تردد در عالم تحقق و در عالم عین معنا ندارد ولی مفهوم آن در ذهن کاملاً قابل تحقق است و مبنا و موضوع برای برخی از احکام است. «فرد مردد» می‌تواند موضوع بسیاری از احکام قرار گیرد.
۲. صفات نفسیه یعنی صفاتی که در افق نفس انسان شکل می‌گیرد، مثل علم، شک و ظن و ... به خارجیات متعلق نمی‌شوند

بلکه معروضشان چیزهایی است که در افق نفس شکل می‌گیرد، یعنی مفاهیم ذهنیه و وجودات ذهنیه.

صاحب منتقی الاصول از این دو مقدمه نتیجه می‌گیرند که اگر این دو مقدمه را با هم لحاظ کنیم هیچ مانعی در تعلق وجوب به لحاظ «فرد مردد» پیش نمی‌آید.

موانع و اشکالاتی که تاکنون به قول پنجم بیان شد عبارتند از: ۱. اشکال شیخ انصاری. ۲. اشکال محقق خراسانی. ۳ و ۴. اشکالات محقق اصفهانی.

با ملاحظه این دو مقدمه معلوم می‌شود که هیچ یک از این اشکالات وارد نیست.

بررسی اشکال اول

شیخ انصاری در بحث «صاع من صبره» فرمودند: از آنجا که «صاع من صبره» وجود خارجی ندارد ممتنع است که ملکیت به آن متعلق شود و اساساً معقول نیست بیع بر آن واقع شود، زیرا این‌ها اصلاً در خارج وجودی ندارند. بیع به چه چیزی متعلق می‌شود؟ ملکیت به چه چیزی متعلق شود؟ پاسخ شیخ انصاری این بود که بین امور حقیقی و اعتباری فرق است و از آنجا که اعتبار «خفیف المؤمنه» است مانعی ندارد که ملکیت که یک امر اعتباری است متعلق شود به چیزی که در خارج وجود ندارد.

حال با عنایت به این دو مقدمه به آن اشکالی که شیخ انصاری کردند به این نحو می‌توانیم پاسخ دهیم که درست است که «فرد مردد» یا «فرد علی البدل» در خارج وجود ندارد ولی لزومی ندارد که در خارج وجود داشته باشد. مهم این است که فی نفسه متعین است، این یک مفهوم ذهنی است که مثل سایر مفاهیم تعین دارد، گاهی شما می‌گویید: واجب عبارت است از نماز جمعه، اینجا وجوب متعلق شده به یک مفهوم معین به نام نماز جمعه. ولی به استناد این دو مطلب می‌توانیم بگوییم: وجوب می‌تواند به مفهوم نماز جمعه یا نماز ظهر نیز متعلق شود، زیرا مفهوم، معین است. درست است که درجه روشنی آن ممکن است کمتر از مفهوم نماز جمعه باشد ولی مفهوم، متعین فی نفسه است و حکم روی «الصلوة الجمعة او صلوة ظهر» می‌رود.

البته در واقع این پاسخ نمی‌خواهد آنچه که شیخ انصاری گفته را رد کند ولی قطعاً از آن کامل‌تر است. زیرا طبق نظر شیخ انصاری کأنه ایشان قبول کرده که مفهوم «فرد علی البدل» یا «فرد مردد» فی نفسه تعینی ندارد، منتهی می‌گوید: این در امور اعتباری اشکالی ندارد. شیخ انصاری به اشکالی که خودشان مطرح کردند به این نحو جواب دادند: اشکال ندارد، غیر معین باشد، اگر مفهوم «فرد علی البدل» تعینی فی نفسه نداشته باشد اشکالی ندارد زیرا بحث در دایره امور اعتباری است. اما بر طبق این جواب مفهوم «فرد علی البدل» یا «فرد مردد» متعین است. چه کسی گفته است که این یک مفهوم غیر معین است؟ این خودش فی نفسه متعین است. این کاملاً مسئله واضح و روشنی است. شاهد آن هم این است که همین مفهوم یعنی «این» یا «آن» در ذهن انسان، موضوع یکسری از احکام واقع می‌شود. اگر کسی به زیر دستش دستور دهد برو بازار فلان چیز را بخر، یا اینجا حیاط را تمیز کن. وقتی مولا می‌گوید: «افعل هذا یا کذا» امرش متعلق به «فرد علی البدل» شده است، منتهی این «فرد علی البدل» در خارج تحقق ندارد. پس به چه چیزی متعلق شده است؟ به مفهوم «فرد مردد»، «این» یا «آن»، درست است که در خارج برایش مصداقی متصور نیست ولی آیا در ذهن این مفهوم معین نیست؟ همین مقدار کافی است که امر به آن متعلق شود.

پس در واقع بر اساس این دو مقدمه به اشکال اول یک پاسخ جامع‌تر و محکم‌تری می‌توان داد که مفهوم «فرد علی البدل» یا «فرد مردد» لم یکن مردداً، خود این مفهوم یک مفهوم مشخص در ذهن است و هیچ معنی نیز از تعلق امر به آن نیست.

پس اشکال اول به این نحو پاسخ داده می‌شود و معلوم می‌شود که این پاسخ از پاسخی که خود شیخ انصاری به اشکال اول داده کامل‌تر و صحیح‌تر است.

اشکال دوم اشکالی بود که محقق خراسانی بیان کرده‌اند و مهمترین اشکال از این اشکالات اربعه به فرد مردد همین اشکالی است که محقق خراسانی بیان کرده‌اند ولی در مرحله آخر آن را بررسی می‌کنیم.

بررسی اشکال سوم

گفتیم که اشکال اول به اشکال سوم بر می‌گردد. این که «لاوجود له فی الخارج»، اینکه «لا واقع له» بر می‌گردد به اشکال سوم. اشکال سوم را که محقق اصفهانی بیان کردند این بود که هر عرضی نیازمند معروض است و احتیاج به محل دارد، اعم از اینکه حقیقی باشد یا اعتباری و «فرد علی البدل او فرد مردد لاواقع له اصلا، لاخارجا و لامفهوما» لذا گفتند: «فرد علی البدل» و «فرد مردد» نمیتواند متعلق وجوب قرار بگیرد.

با عنایت به این دو مقدمه، پاسخ این اشکال نیز کاملا روشن است. چه کسی گفته است: «لاواقع له اصلا، لاخارجا و لا مفهوما»؟ بله قبول داریم که «فرد علی البدل لاواقع له خارجا»، «فرد مردد» در خارج مصداق ندارد اما اینکه می‌گویند: «فرد مردد» و «علی البدل» مفهوماً هم لاواقع له را قبول نداریم. چون «فرد مردد» در ذهن به عنوان یک مفهوم متعین شناخته می‌شود، مثل سایر مفاهیم. اگر شما می‌گویید: عنوان نماز جمعه یک مفهوم روشن و معین است، مفهوم نماز ظهر یک مفهوم معین است، مفهوم «احدهمای لابعینه» نیز یک مفهوم معین و روشن است. بنابراین اشکال سوم هم قابل پاسخ است.

بحث جلسه آینده

بررسی و پاسخ به اشکال دوم و چهارم.

«والحمد لله رب العالمین»